

خرد و سیاست

متن و راهنمای چهار رساله از سیسرون: انتخابات، اداره کشور، دوستی و پیری

Freeman, Philip

How to Win an Election: An ancient guide for modern politicians,

2012, by Quintus Tullius Cicero;

How to Run a Country: Ten Lessons for Modern Leaders, 2013,

by Marcus Tullius Cicero;

How to Grow Old: Ancient Wisdom for the Second Half of Life, 2016,

by Marcus Tullius Cicero;

How to Be a Friend: An Ancient Guide to True Friendship, 2018,

by Marcus Tullius Cicero

سرشناسه: سیسرون، مارکوس تولیوس، ۱۰۶-۴۳ ق.م.

Cicero, Marcus Tullius

عنوان و نام پدیدآور: خرد و سیاست؛ متن و راهنمای چهار رساله از سیسرون: انتخابات، اداره کشور، دوستی و پیروی / مارکوس تولیوس سیسرون؛ ترجمه محمداسماعیل فلزی؛ ویراستار فاطمه حمصیان کاشان.

مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۱۹۶ ص.

شابک: 978-622-7765-15-1

موضوع: سیسرون، مارکوس تولیوس، ۱۰۶-۴۳ ق.م. -- دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی

موضوع: سیسرون، مارکوس تولیوس، ۱۰۶-۴۳ ق.م. -- ترجمه شده به انگلیسی

موضوع: علوم سیاسی -- متون قدیمی تا ۱۸۰۰ م.

رهبری -- متون قدیمی تا ۱۸۰۰ م.

شناسه افزوده: فلزی، محمداسماعیل، ۱۳۴۳ - ، مترجم

رده‌بندی کنگره: PA۶۲۷۸

رده‌بندی دیویی: ۳۲۰

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۷۳۳۷۱۶

خرد و سیاست

متن و راهنمای چهار رساله

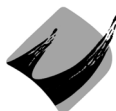
انتخابات اثر کوینتوس تولیوس سیسرون

و

اداره کشور، دوستی و پیری اثر مارکوس تولیوس سیسرون

ترجمه از لاتین به انگلیسی
فیلیپ فریمن

ترجمه به فارسی
محمداسماعیل فلزی



نشرکردن

همه حقوق برای نشر کرگدن محفوظ است.

www.kargadanpub.com

[telegram.me/kargadanpub](https://t.me/kargadanpub)

[instagram.com/kargadan.pub](https://www.instagram.com/kargadan.pub)



مجموعه کلاسیک خوانی - ۲

دبیر: مالک حسینی (هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران)

خرد و سیاست

(متن و راهنمای چهار رساله از سیسرون: انتخابات، اداره کشور، دوستی و پیری)

کوینتوس تولیوس سیسرون و مارکوس تولیوس سیسرون

مترجم: محمداسماعیل فلزی

ویراستار: فاطمه حمصیان کاشان

مدیر هنری: سحر ترهنده

صفحه آرا: هادی عادل خانی

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۶۵-۱۵-۱

چاپ اول: ۱۴۰۱

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰۰۰ تومان

یادداشت دبیر مجموعه

از دیرباز، در زبان‌های گوناگون، آثاری پدید آمده‌اند که از همان زمان پیدایش یا با گذر زمان جایگاهی ویژه پیدا کرده‌اند و، چه در فرهنگ عمومی چه در رشته‌ای خاص، نفوذ فراوان یافته‌اند، چندان‌که کارهای بسیاری در شرح و تفسیر و نقد آنها یا با الهام از آنها ظاهر گشته‌اند و به‌نحوی دامنۀ نفوذشان را فراتر برده‌اند؛ چنین آثاری را، که قوام‌بخش هر فرهنگ و شالوده‌ساز هر رشته‌اند، «کلاسیک» می‌خوانیم. اینکه چرا برخی آثار کلاسیک می‌شوند، به بیانی دیگر، چه ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی باعث می‌شود برخی آثار چنین جایگاهی پیدا کنند پرسشی مهم است که پرداخت شایسته به آن در یادداشتی کوتاه نمی‌گنجد. ولی این قدر را می‌شود گفت که لایه‌لایه‌گی و توضیح‌طلبی و تفسیرپذیری جزو ماهیت آثار کلاسیک است؛ شاید از همین رو باشد که برخی از این آثار چنان ابّهتی پیدا می‌کنند که باعث می‌شود مردمان آنها را دور از درک خود ببینند و - حتی اگر سالیان سال آنها را در طاقچه یا کتابخانه خود داشته باشند - هیچ‌گاه جسارت خواندنشان را نیابند و به شنیدن و خواندن دربارهٔ آنها قناعت کنند.

مجموعهٔ «کلاسیک خوانی»، از یک سو و در هماهنگی با ماهیت آثار کلاسیک، قرار است حاوی گزارش و توضیح و تفسیرِ تاحدممکن ساده و همه‌فهم و درعین حال متقن و معتبر از این آثار باشد، از سوی دیگر و با هدف ریختن ترس از آثار کلاسیک، قرار است خواننده را برانگیزد تا خود به سراغ آنها برود و لذت و فایدهٔ مواجههٔ مستقیم با آنها را دریابد. چنین باد!

فهرست

۱	مقدمه مترجم فارسی
۱۹	چگونه در انتخابات پیروز شویم؟
۲۱	مقدمه
۲۸	نکته‌ای درباره ترجمه این نامه از لاتین به انگلیسی
۲۹	چگونه در انتخابات پیروز شویم؟
۴۵	نتایج انتخابات
۴۶	فهرست لغات و اصطلاحات
۵۱	چگونه کشور را اداره کنیم؟
۵۳	مقدمه
۵۹	چگونه کشور را اداره کنیم؟
۵۹	قانون طبیعی
۶۰	تعادل قوا
۶۱	رهبری
۶۵	دوستان و دشمنان
۶۹	ترغیب

- ۷۱ سازش -----
- ۷۳ پول و قدرت -----
- ۷۷ مهاجرت -----
- ۷۸ جنگ -----
- ۷۹ فساد -----
- ۸۲ دُزسالاری (جباریت) -----
- ۸۶ فرجام سخن (کشور ویران) -----
- ۸۹ چگونه دوستی پیشه کنیم؟ -----
- ۹۱ مقدمه -----
- ۹۷ چگونه دوستی پیشه کنیم؟ -----
- ۱۳۹ چگونه دوران پیری را سپری کنیم؟ -----
- ۱۴۱ مقدمه -----
- ۱۴۷ چگونه دوران پیری را سپری کنیم؟ -----
- ۱۴۷ تقدیم به دوستم آتیکوس -----
- ۱۴۹ گفت‌وگو با کاتو -----
- ۱۵۵ زندگی پرتحرک و فعال -----
- ۱۶۰ جسم و ذهن -----
- ۱۶۵ لذت‌های عمر -----
- ۱۷۱ خوشی‌های باغبانی -----
- ۱۷۶ شرف پیری -----

مقدمه مترجم فارسی

تاریخ فقط اندکی بیش از ثبت سیاهه بزهکاری‌ها، حماقت‌ها و مصیبت‌های بشری است.

ادوارد گیبون

تمدن روم به‌طور کلی شامل سه مرحله بوده است:

۱. پادشاهی (مونارشی) روم (۵۰۹-۷۵۳ پ.م)؛

۲. جمهوری روم (۲۷-۵۰۹ پ.م)؛

۳. امپراتوری روم (۲۷ پ.م-۳۹۵ م).

سپس دولت روم، در سال ۳۹۵ م، در امتداد خطی از رود دانوب تا دریای آدریاتیک در جنوب دالماسی، به دو قسمت غربی و شرقی تقسیم شد. امپراتوری غربی در ۴۷۶ م (آغاز قرون وسطی) با حمله اقوام وحشی برافتاد، اما امپراتوری شرقی یا بیزانس تا سال ۱۴۵۳ م دوام آورد و در این سال به دست سلطان محمد دوم، پادشاه عثمانی، ملقب به محمد فاتح، سقوط کرد.

رود تیبر سومین رود طویل ایتالیا است که از کوه‌های آپنین در شمال این کشور سرچشمه می‌گیرد و با گذر از مسیری به طول ۴۰۶ کیلومتر در میان اومبریا و لاتزیو، به دریای تیرنی می‌ریزد که بخشی از مدیترانه، واقع در غرب ایتالیا، است. بنا بر افسانه‌ها، شهر روم را رموس و رومولوس در ۷۵۳ پ.م بر کرانه رود تیبر پایه‌گذاری کردند. پدر بزرگ این دو برادر شخصی بود به نام نومیتور. برادر نومیتور،

آمولیوس، پادشاه آلبا لونگا بود، شهری باستانی در منطقه لاتیموم، واقع در ۱۹ کیلومتری جنوب شرقی روم. نومیتر و آمولیوس از نسل آینیاس، قهرمان تروا، بودند و خود او فرزند آنخیسس و آفرودیته بود. نومیتر دختری به نام رئا و پسری به نام لائوس داشت. مثل همیشه، در آن زمان هم برادرها چشم دیدن همدیگر را نداشتند و چون آمولیوس شاه بود و قدرت و امکانات بیشتری داشت، نومیتر را کشت. بعد به فکر افتاد نکند لائوس (پسر نومیتر) که بزرگ شد بخواهد انتقام خون پدرش را از او بگیرد. پس دستور داد او را هم بکشند، اما به رئا (دختر نومیتر) دستور داد راه رهبانیت در پیش بگیرد و تارک دنیا شود تا فرزندی از او به وجود نیاید. اما، طبق افسانه‌ها، از یک طرف رئا آدمی نبود که بتواند تنهایی زندگی کند و از طرف دیگر مارس، خدای جنگ، هم خبردار شد و همکاری کرد و رئا باردار شد و دوقلو هم زاید. این برادران دوقلو همان رموس و رومولوس بودند. آمولیوس که وضع را چنین دید بسیار عصبانی شد و دستور داد رئا را زنده به‌گور کنند، اما دلش نیامد بچه‌ها را بکشد و همان اشتباه تاریخی‌ای را تکرار کرد که منجر به زنده ماندن کوروش و موسی هم شد، یعنی گفت بچه‌ها را در سبد بگذارند و به رود تیبر بسپارند. بچه‌ها به‌صورتی معجزه‌آسا نجات پیدا کردند. ماده‌گرگی به آنها شیر داد و چوپانی آنها را پیدا کرد و پرورش داد تا بزرگ شدند و دمار از روزگار آمولیوس درآوردند.

پس، از طرفی پدر بنیان‌گذاران تمدن روم خدای جنگ یا مارس بوده و از طرف دیگر رموس و رومولوس شیر‌گرگ خورده‌اند. شاید به همین دلیل باشد که اساس تمدن روم بر جنگاوری و کشورگشایی و نبرد با شیران و ددان بوده است. نیز، با خوش بینی، می‌توانیم نتیجه بگیریم که هر عملی مکافاتی دارد و کسی که دستش را به خون کسی آلوده کند دیر یا زود تاوان می‌دهد.

در ادامه افسانه، طبق معمول، بین دو برادر اختلاف افتاد. به قولی، اختلاف بر سر محل بنیان‌گذاری شهر روم بود و به قولی بر سر اینکه کدام یک پادشاه شوند. در روزگار قدیم مردم اعصاب نداشتند و اهل مذاکره و گفت‌وگو هم نبودند. بنابراین، هر وقت اختلافی پیش می‌آمد، برای اینکه فوری سرورته قضیه را هم بیاورند، طرفی که زرنگ‌تر بود آن یکی را می‌کشت و مسئله حل می‌شد. رومولوس هم با برادرش همان کاری را کرد که قابیل با هابیل کرده بود، یعنی بی‌سروصدا

ترتیبش را داد و به این ترتیب، افتخار بنیان‌گذاری تمدن روم را نصیب خود کرد. رومولوس اولین شاه روم شد و در سال ۷۵۳ پم این شهر را مجاور تپه کاپیتول، یکی از هفت تپه موجود در آن مکان، تأسیس کرد. اما روزگار به رومولوس هم وفا نکرد و چندی بعد او نیز در پی طوفان یا بلایی سخت درگذشت.

پس از او، طی سال‌های ۵۰۹-۵۷۳ پم، شاهان مختلفی از قبایل سابین، لاتین و اتروسکان بر روم حکومت کردند که مجلس سنا آنان را به روش غیرتوارثی انتخاب کرده بود. به قولی، سلسله شاهی (مونارشی) تمدن روم مرکب از هفت پادشاه بود که هفتمین و بدترین آنها تارکوین دوم (۵۱۰-۵۳۴ پم) بود. تارکوین خودش را خیلی قبول داشت و به همین جهت، به خودش لقب سوپربوس یا شکوهمند داده بود، اما مردم او را تارکوین مغرور می‌نامیدند.

پدر و به قولی پدربزرگ تارکوین دوم فردی بود به نام لوسیوس تارکوینیوس پریسکوس، از اهالی یکی از شهرهای اتروسک به نام تارکوینی، که به توصیه همسرش از این شهر مهاجرت کرد و از اتوریا به رم رفت و سرانجام به هرکلکی بود توانست شاه شود (پنجمین شاه مونارشی روم). بعد از مرگ او، شخصی به نام سرویوس تولیوس خودش را پادشاه روم اعلام کرد و مشغول به کار شد، اما تارکوین دوم، که از این کار سرویوس خوشش نیامده بود و دوست داشت خودش جانشین پدرش شود، به سرویوس اتهام بی‌عرضگی و احترام نگذاشتن به قانون زد. سرویوس، که آدم بی‌چنگ و مُشتی بود، به جای اینکه بلافاصله تارکوین دوم را بگیرد و حبس کند و بکشد، گفت، «این وصله‌ها به من نمی‌چسبند. اگر قبول نداری، از مردم بپرسیم». لذا رأی‌گیری کردند و مردم هم در کمال تعجب به سرویوس رأی اعتماد دادند. اما تارکوین دوم، که می‌خواست به هر ترتیبی شده پادشاه شود، رأی مردم را قبول نکرد و سرویوس را کشت و خودش شاه شد.

سؤال اینجا است که اگر تارکوین اول و آخرش می‌خواست شاه شود، چرا به رأی‌گیری رضایت داد و مردم را کنف کرد. اصلاً چرا وقتی دو نفر مدعی حکومت می‌خواهند با هم بجنگند، مردم را وسط می‌اندازند؟ و نکته دیگر اینکه ظاهراً در تاریخ فقط قاطعیت جواب می‌دهد. این قبیل مسخره‌بازی‌ها که بیایم نظر مردم را بپرسیم فقط به درد بازی بچه‌ها می‌خورد.

تارکوین دوم پادشاهی بی‌رحم و ظالم بود. اول عده‌ای را به‌عنوان گارد محافظ خودش استخدام کرد و بعد با خیال راحت به زدن و کشتن مردم و تجاوز به مال و ناموس ملت پرداخت. به حکم عاقبت‌گرگ‌زاده‌گرگ شود، این تارکوین پسری داشت به نام سکستوس تارکوین. به قولی، این پسر به زنی پاکدامن و متأهل به نام لوکرتیا تجاوز کرد، که همسر یکی از شخصیت‌های سیاسی جامعه بود، به نام کولاتینوس. این زن به‌حدی ناراحت شد که، بعد از تعریف کردن این داستان برای نزدیکانش، خود را کشت. او دم‌آخر از اعضای خانواده‌اش خواست انتقام مرگ او را بگیرند. این قضیه باعث شد مردم آن زمان، که خیلی ناموس‌پرست بودند، رگ‌غیرتشان بجنبند و قیام کنند. قیام مردم به رهبری کولاتینوس و بروتوس موجب برانداختن تارکوین و پایان دادن به پادشاهی روم شد (۵۰۹ پ.م).

با خاتمه پادشاهی روم، دوره جمهوری آغاز شد که از ۵۰۹ تا ۲۷ پ.م ادامه یافت. از دوره پادشاهی و تقریباً ۲۵۰ سال نخست جمهوری روم اطلاعات زیادی در دست نیست، چون در طی این زمان کسی حوصله نوشتن و خواندن تاریخ نداشت و اگر هم کسی این کار را می‌کرد، مردم به او می‌خندیدند. از اواخر قرن سوم پیش از میلاد بود که عده‌ای آدم بیکار، به اسم تاریخ‌نگار، کوشیدند رویدادها را ثبت کنند و به نسل‌های آینده انتقال دهند. ظاهراً این عده فکر می‌کردند بشر با خواندن زندگی‌گذشتگان خود درس عبرت و ادب می‌گیرد.

در جمهوری روم، نهادهای سیاسی جدیدی به وجود آمدند و نهادهای قدیمی با ضرورت زمانه همگام یا نابود شدند. تغییرات به‌وجودآمده برخاسته از برخورد دو طبقه عمده جامعه بود: پاتریسی‌ها یا فرادستان و پلبی‌ها یا فرودستان. پاتریسی‌ها قشر برگزیده و خواص جامعه بودند و پلبی‌ها عوام یا مردم عادی. درگیری این دو طبقه از سال‌های نخست پیدایش جمهوری روم آغاز شد و بیش از دویست سال ادامه یافت.

مقدمه پیشرفت و ترقی در جامعه روم رسیدن به مقام‌های بالا و کلانتری بود. افراد، با تکیه بر موقعیت خانوادگی و طبقاتی خود، می‌کوشیدند به مقام‌های عالی دست یابند و کواستور، پرایتور یا کنسور شوند. به این ترتیب، می‌توانستند با غارت اموال مردم و دزدی و فساد به پول و ثروت کافی دست یابند تا پیشرفت بیشتر

خود را ضمانت کنند. آنها با پول می‌توانستند رأی شهروندان را بخرند و حمایت افراد بانفوذ را کسب کنند تا کنسول شوند که برترین مدارج شغلی بود. در دورهٔ جمهوری، رومی‌ها، به‌جای پادشاه، برای سرپرستی امور جامعه، از راه انتخابات از بین خود دو نفر را انتخاب می‌کردند که به آنها کنسول یا مشاور می‌گفتند و این دو نفر کارهای کشور را اداره می‌کردند. لذا بالاترین آرزوی همهٔ افرادی که جاه‌طلبی سیاسی داشتند رسیدن به مقام کنسولی بود. کنسول‌ها را مردمی انتخاب می‌کردند که در مجمع کنتوراتا گرد می‌آمدند. (در دورهٔ امپراتوری روم نیز منصب کنسولی پابرجا ماند، ولی انتخاب کنسول‌ها در اختیار امپراتور بود.) مردم، اعم از پاتریسی و پلبی، در کنتوراتا در گروه‌های صدتایی جمع می‌شدند. این مجمع از مهم‌ترین شوراهای جامعهٔ روم بود، که اعضای آن انتخاب کنسول‌ها، کنسورها و پرایتورها را بر عهده داشتند، برای جنگ و صلح تصمیم می‌گرفتند و با مشارکت سنا در قانون‌گذاری دخالت می‌کردند.

شهرت و قدرت نظامی دو عامل مهم در انتخاب کنسول‌ها توسط مردم بود. ابتدا فقط پاتریسی‌ها می‌توانستند کنسول شوند، اما با قانونی که در سال ۳۶۷ بپم وضع شد، پلبی‌ها نیز توانستند حق انتخاب یک کنسول را به دست آورند. کنسول‌ها در اصل همه‌کارهٔ جامعه بودند؛ از فرماندهی نظامی گرفته تا معرفی سفیران بیگانه به سنا را برعهده داشتند و دارای اقتدار عالی یا ایمپریوم بودند. دورهٔ زمامداری کنسول‌ها یک سال بود و اگر فوت می‌شدند، کنسول دیگری به‌جای آنها برای باقیماندهٔ دورهٔ خدمتشان انتخاب می‌شد. در شرایط بحرانی، اعضای سنا می‌توانستند، برای وحدت رویه در تصمیم‌گیری، به یکی از دو کنسول اختیار تام اعطا کنند. به چنین کنسولی دیکتاتور می‌گفتند.

در سال ۴۵۱ بپم، منشور قوانین اصلی را بر ۱۲ لوح مفرغی حک کردند و در میدان و بازار شهر (فوروم) در برابر دید عموم گذاشتند. مفاد این منشور، که سرچشمهٔ حقوق خصوصی روم شد، عبارت بود از تعیین رویهٔ قضایی، چگونگی مصادرهٔ اموال به‌دلیل نپرداختن دیون، حق سرپرستی والدین بر فرزندان، حق مالکیت، حق ارث و چگونگی تدفین مردگان و عزاداری.

جامعه روم جامعه‌ای بسیار طبقاتی بود. بین پاتریسی‌ها و پلبی‌ها ازدواج مجاز نبود و فقط شهروندان رومی حق رأی داشتند. برده‌داری اساس تمدن روم بود. بخش عمده مردم در بلوک‌هایی مسکونی موسوم به اینسولا یا جزیره زندگی می‌کردند. در قرن ششم پم رم به شهر مهمی در منطقه لاتینی ایتالیا بدل شده بود. البته مناطق دیگر لاتینی، مانند تیولی، پرنسته و توسکولوم، نیز به همان اندازه اهمیت داشتند. اعضای قوم لاتین در شهرهای مستقل زندگی می‌کردند، اما زبان، فرهنگ، مذهب و قوانین مشترکی داشتند و در کل لیگ لاتین نامیده می‌شدند. گرچه مناطق یادشده با هم دعوا و مرافعه داشتند، هر بار که خطری خارجی آنها را تهدید می‌کرد با هم متحد می‌شدند.

در حدود اواخر قرن پنجم پم، رومیان، احتمالاً به دلیل افزایش جمعیت، اتروسک‌ها را که در شمال زندگی می‌کردند شکست دادند. آنها پس از سه جنگ علیه سامنیت‌ها در شمال (که جنگ سوم در ۲۹۰-۲۹۸ پم روی داد) و جنگ اپیروسی (۲۸۰-۲۷۵ پم) در برابر شهرهای یونانی‌ای که در جنوب قرار داشتند به قدرت بی‌رقیب سراسر منطقه تبدیل شدند.

در آن زمان، کارتاژ، واقع در شمال آفریقا و جنوب ایتالیا، قدرت تجاری مهمی بود. رومیان بر سر تسلط بر مدیترانه چاره‌ای جز درگیری با آنها نداشتند. آنها طی سه جنگ با کارتاژ، موسوم به جنگ‌های پونیک بین سال‌های ۱۴۶-۲۶۴ پم، به پیروزی رسیدند. هانیبال سردار اصلی کارتاژی جنگ‌های پونیک بود که طی سال‌های ۲۰۰-۲۲۰ پم نیروهای کارتاژ را رهبری کرد و اسکیبیو آفریکانوس مهین نیز رهبر عمده رومی‌ها بود. سرانجام رومی‌ها در سال ۱۴۶ پم کارتاژ را تصرف و ویران کردند، مردم آن را به بند کشیدند و به‌عنوان برده فروختند و بر سراسر مدیترانه مسلط شدند. سپس به سمت شرق رفتند و سوریه و مقدونیه و مصر را شکست دادند که بازمانده تمدن هلنی بودند. نیز لیگ اخائیه را شکست دادند که متشکل از شهرهای یونانی واقع در شمال پلوپونز بود و کورنت را سوزاندند. به این ترتیب، رومی‌ها فاتح سرزمین‌هایی پهناور با مردمی از قومیت‌های مختلف شدند. آنها سرزمین‌های فتح‌شده را پروانس یا استان نامیدند و برای اداره هریک فرماندهی رومی با اختیار کامل منصوب کردند.